تنوع فرهنگی کردستان

یادداشت اختصاصی

احسان هوشمند
کارشناس مسائل کردستان

۱- آنچه به‌عنوان کردها می‌شناسیم، شامل چند زبان و گویش است. بنابر مطالعه زبان‌شناسان، مجموعه زبان‌ها و گویش‌های مورد استفاده مردم ساکن مناطق کردنشین، از جمله کرمانجی، سورانی، گورانی، زازا و هورامی و... زیرمجموعه زبان‌های ایرانی محسوب می‌شوند.

۲- اساسا از نظر فرهنگی، بنیان‌های فرهنگی کردی، بخشی از فرهنگی ایرانی محسوب می‌شود. عناصری مانند نوروز و برخی اسطوره‌ها مانند کاوه آهنگر بیانگر این مسئله است. به‌همین دلیل در حدود صدسال اخیر که رشته کردشناسی در برخی دانشگاه‌های جهان رواج یافته است، به‌عنوان زیرمجموعه رشته ایرانشناسی محسوب شده است. بنابراین به‌رغم آنکه از لحاظ تاریخی و تحولات ۵۰۰ سال گذشته به‌ویژه بعد از جنگ چالدران، بخشی از سرزمین‌های کردی از حوزه ایران جدا شد، اما از نگاه محققان و کارشناسان همچنان از لحاظ فرهنگی، مردمان این سرزمین تحت مجموعه فرهنگی ایرانی شناخته می‌شوند.

۳- در میان مردم کرد، سه آیین پیروان بسیاری دارد. به‌طور کلی جمعیت سنی بیشتر است اما اکثریت کردها در ایران شیعه مذهب و گروه کوچکتری سنی مذهب با فقه امام شافعی هستند. در ضمن گروه کمتری هم عضو جامعه یاری یا یارسان (اهل حق) هستند. کردهای سنی ترکیه به‌مانند کردهای عراق شافعی هستند. در عراق بخش‌هایی شیعه و در ترکیه هم جمعیت قابل توجهی علوی هستند. البته جمعیت کمی از کردها هم هستند که ایزدی محسوب می‌شوند. البته از میان کردهای سنی مذهب، گروهی پیرو طریقت‌های نقشبندی، قادریه و سایر طریقت‌های صوفیه هستند.

۴- این تنوع زبانی و تنوع مذهبی در جامعه کرد، موجب تنوع فرهنگی قابل توجهی شده است که یکی از پیامدهای آن، در حوزه سیاسی خود را نشان داده است. به‌عنوان نمونه بعد از فروپاشی عثمانی، در تحرکاتی که جریان‌های سیاسی کرد در ترکیه تشکیل دادند، به‌گونه‌ای بود که اگر کردان سنی مذهب علیه دولت قیام می‌کردند، کردان علوی از دولت سکولار آتاتورک حمایت می‌کردند و بالعکس. در ایران هم در میان کردهای شیعه جریان‌های کرد قومگرا ظهور و نمودی نداشته است و از قضا برخی از بزرگان ملی‌گرای ایران مانند کریم سنجابی و محققانی چون رشید یاسمی، از کردان شیعه هستند. در میان سنی‌مذهبان هم جریان‌های قومگرایی که در برخی مقاطع در ایران رشد کردند عموما به علت ایدئولوژی مارکسیستی در بین توده مردم مذهبی با اقبال گسترده مواجه نشدند.

۵- درنتیجه بنا به نکات اشاره‌شده، دلیل عدم وجود حرکت‌های قوم‌گرایانه در تاریخ مناطق کردنشین تا پیش از جنگ جهانی اول را می‌توان دریافت. پیش از سده معاصر عنصر کرد به ایدئولوژی سیاسی مبدل نشده بود و عموما اگر تحرکی هم صورت گرفته است، بیشتر از ماهیت قومیتی دارای ماهیت عشیره‌ای بوده است. در همین راستا در دوره معاصر ایدئولوژی کردایتی (کردیسم)، از آنجایی که با تاریخ و فرهنگ تمدن کردی هماهنگ نیست با توفیق چندانی مواجه نشده است. به‌عنوان مثال برخی تلاش ناکامی کرده‌اند تا زبان واحدی را برای کردها تعریف کنند. اما تفاوت‌های عمده مانع موفقیت این رویکردهای سیاسی مبتنی بر ایدئولوژی‌سازی قومی و کردی است. هرچند با نگاهی تحلیلی این تلاش‌ها را می‌توان نقض غرض نامید، چراکه به‌عنوان مثال این افراد دولت‌های مرکزی را متهم می‌کنند که یکسان‌سازی فرهنگی را در دستور کار قرار داده‌اند و زبان‌سازی استاندارد کردی خود نوعی یکسان‌سازی محسوب می‌شود.

یادداشت شفاهی

گزارش تحلیلی

نگاهی تاریخی به علل تعیین مرزهای متعدد سیاسی در سکونتگاه کُردزبانان

یک فرهنگ در چند دولت

امین معصومی
روزنامه‌نگار

مناطق کردنشین
عکس از ویکی پدیا

«قوم کرد که به قبایل و گروه‌های مختلف تقسیم شده و همواره در طلب وصول به استقلال بوده، بین آناتولی و ایران سرنوشت پرفرازونشیبی داشته و حریم این دو به شمار می‌آمده است. گویا طی قرون متمادی از ایرانیان و ترکان هیچ‌کدام نتوانسته‌اند کاملا کردها را فرمانبردار و سرزمین‌شان را ضمیمه خود کنند که البته وضعیت و موقعیت جغرافیایی بی‌تاثیر نبوده است. کردستان گاه به تصرف این، گاه به تصرف آن و گاه نیز به تصرف هر دو در آمده است، اما علی‌القاعده پس از مدتی که چندان دراز نبوده باز تعادل برقرار شده است.»

آنچه در بالا آمد توصیف والتر هینتس، نویسنده کتاب «تشکیل دولت ملی در ایران» از علت وجود چندپارگی در سرزمین‌های کرد است. آنچه اطلاق مناطق کردنشین یا کردستان بر آن صورت گرفته است، در کشور ایران شامل چهار استان آذربایجان غربی (مناطق کردنشین)، استان کردستان، کرمانشاه و بخشی از ایلام است. در شمال عراق، شهرهای بزرگی چون اربیل و سلیمانیه و حتی بخش‌هایی از شهر کرکوک، به‌علاوه تعداد زیادی از مناطق شهری و روستایی پراکنده حول و حوش شمال عراق را جزء مناطق کردنشین به‌حساب می‌آورند. در ترکیه، بخش‌هایی از جنوب، جنوب‌شرقی و جنوب‌غربی آن تا مرز سوریه که بزرگ‌ترین شهر آن دیاربکر است (که شاید هم بزرگ‌ترین شهر مناطق کردنشین باشد؛ البته اگر رشد جمعیت امروزه کرمانشاه را به‌حساب نیاوریم).

به عبارتی مناطق کردنشین منتهی‌الیه مرز غربی ایران، مرز شمال‌غربی و شمال‌شرقی عراق، مرز جنوب، جنوب‌شرقی و جنوب‌غربی ترکیه و قسمت‌هایی از شرق سوریه را به‌صورت به‌هم پیوسته شامل می‌شود و البته در کنار این به‌هم پیوستگی بخش‌هایی از خاک ارمنستان و آذربایجان و البته مناطقی در درون ایران (که به‌علت مهاجرت‌های احیانا اجباری یا داوطلبانه) در حوالی قزوین، شمال کشور و خراسان منطقه قوچان که کردها مستقر شده‌اند را دربرمی‌گیرد.

قوم کرد را از اقوام ایرانی می‌دانند که زبان آنها از خانواده زبان‌های هندواروپایی است و ریشه آن را مادی یا اوستایی متعلق به حدود ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح ذکر کرده‌اند. در تائید این ادعا می‌توان به تاریخ کردی نیز اشاره کرد که مانند تاریخ مادی، مبدا آغاز آن واقعه سقوط شهر نینوا پایتخت آشوری‌ها، توسط هوخشتره پادشاه قدرتمند مادی در سال ۶۱۲ ق.م است.

اکراد پیش از اسلام همواره یکی از اقوام تحت جغرافیای سیاسی تمدن‌های ایرانی بوده‌اند و مانند اکثر ساکنان ایران زمین، دین اغلب آنان زرتشتی بوده است. پس از ورود و پذیرش اسلام نیز همچنان برخی از کردها این دین آبا و اجدادی خود را با عنوان ایزدی (یزیدی) حفظ کرده‌اند.

شاید بتوان یکی از شاخصه‌های مهم قوم کرد را به‌رغم استقلال نسبی هویت که همواره در طول تاریخ به وسیله حفظ زبان و فرهنگ خود داشته‌اند، پیوند هویتی قوی با تمدن مادری دانست. تمدن باستانی ایران پیش از اسلام و تمدن اسلامی پس از حضور مسلمانان در مناطق محل اسکان امارات و عشایر کردی همواره وجه غالب را بر خُرده‌فرهنگ کردی دارا بوده است و آنان به صورت مسالمت‌آمیز چنین همزیستی را پذیرفته‌اند. اما این همسازی فرهنگی توسط اتفاق ویژه‌ای که نقطه عطفی در تاریخ قوم کرد محسوب می‌شود دچار تلاطم شد. ظهور دولت شیعه مذهب صفوی و رقابت شدید آن با دولت سنی مذهب عثمانی موجب مواجهه کردها با پدیده دوپارگی سرزمین‌شان پس از وقوع جنگ چالدران شد. پدیده‌ای که تا به امروز گریبانگیر اقوام کرد است، اما پیش از آن به‌رغم وجود تنوع مذهبی شیعه/سنی، اکراد هیچ‌گاه شاهد آن نبوده‌اند.

اعلام مذهب رسمی شیعه توسط شاه اسماعیل اول و برخوردهای تند سلاطین صفوی تا پیش از شاه عباس اول با سنی مذهبان و سیاست سرکوب حکمرانی‌های محلی کردزبان توسط آنان از یک سو و برخورد همدلانه خلفای سنی مذهب عثمانی و حمایت سیاستمدارانه آنان با اعطای نوعی خودمختاری محدود به امارات محلی کرد از سوی دیگر، اولین جرقه ایجاد دوگانگی در میان اکراد است. دوگانگی که به‌صورت حمایت از پادشاه صفوی یا سلطان عثمانی بروز یافت و بعضا به صورت کوچ به آن‌طرف یا این طرف مرزهای سیاسی تثبیت شد. همین مسئله باعث شد تا سلاطین دو سوی مرز در طول دوره‌های مختلف تاریخی همواره با اعطا یا دفع امتیازاتی به امارات و عشایر کرد، سعی در مدیریت آنان داشته باشند. چرا که موقعیت خاص کردستان و قرار گرفتن آنان در محل نزاع دائمی حکومت‌های ایران و عثمانی، داستان تکراری روزهای آغازین تشکیل صفویه تا دوره معاصر و حمله عراق به ایران بوده است. این موقعیت خاص علاوه بر مصائب خود، از قضا امتیازات ویژه‌ای را برای آنان فراهم می‌کرد، اما هیچ‌گاه اکراد نخواستند یا نتوانستند از این موقعیت ویژه به نفع بازگشت یکپارچگی سیاسی یا کسب خودمختاری برای قوم خود استفاده کنند. به عبارت دیگر با نگاه به سرگذشت اقوام کرد تا پیش از استقرار دولت‌های مدرن در منطقه، به جد می‌توان گفت هیچ رد یا نشانی از تلاش سازمان یافته آنان برای کسب استقلال بر مبنای قوم کرد مشاهده نمی‌شود. با آنکه تا پیش از جنگ جهانی اول و انحلال امپراتوری عثمانی، بارها و بارها مرز میان ایران و عثمانی در خطه کردستان دستخوش تغییرات شد و بدین‌گونه پس و پیش رفت، اما در هیچ‌کدام از تمامی این جنگ‌ها و قراردادها و معاهدات پرتعداد، تلاش ویژه یا مشخصی از سوی امارات و حکام محلی کرد برای تاثیرگذاری بر روند جریان‌ها به هدف اخذ استقلال و امتیاز ویژه دیده نمی‌شود. این درحالی است که عموما شاهد حضور فرماندهان نامی کرد یا قبایل و عشایر کرد در جبهه‌های ایرانی/عثمانی این منازعات هستیم که بعضا منجر به بروز رشادت‌های بزرگی نیز شده است. این نتیجه همان توصیف زکی بیک، مورخ کرد در توضیح حال و روز همزبانان خود است: «کردان هرگز تلاش نکردند تا سلطه یا اقتدار مستقلی از خود بر حکومت‌ها اعمال کنند و تعجب‌آور نیست که کردها فعال‌ترین و علاقه‌مندترین افراد در صحنه کارزار در خدمت سلاطین ترک یا خلفا (عباسی) و پشت و پناه آنان در روزگار سختی بوده‌اند.»

کردها در طول ادوار تاریخی به داشتن حکومت‌های محلی متعدد در قلمرو کردستان بسنده کرده‌اند و اینکه دولت پشتیبان آن حکومت محدود محلی و دیگر امارات کرد، ایران باشد یا عثمانی، چندان محل توجه‌شان نبوده است. اما این عدم تلاش سیاسی به معنای فراموشی فرهنگ ویژه اکراد نیست. کردزبانان همواره از نظر فرهنگی ویژگی‌های خاص و ممتاز خود را به‌رغم زندگی تحت سیطره سیاسی حکومت‌های مختلف حفظ کرده‌اند. آنان هرچند به لحاظ تمدنی تمایل به زیست در فضایی غیرمستقل داشته‌اند، اما از لحاظ فرهنگی به‌رغم قرار گرفتن در گذرگاه فرهنگ‌های گوناگون، به‌صورت جدی به حفظ خرده فرهنگ مستقل خود مبادرت ورزیده‌اند.

بنابراین پربیراه نیست اگر بگوییم یکی از دلایل وجود مرزهای جغرافیایی متعدد امروزی در میان گستره سکونت‌گاه کردزبانان، علاوه بر موقعیت سوق‌الجیشی این دیار، عدم خواست و اراده آنان برای حفظ یکپارچگی، حتی تحت یک حکومت غیرکرد است. به اعتقاد برخی از تحلیلگران جنبش‌های استقلال‌طلبانه‌ای که در دوره معاصر به‌تدریج و پس از انحلال امپراتوری عثمانی و استقرار دولت-ملت‌های مدرن در ایران، ترکیه، عراق و سوریه شکل گرفته است، نیز عمدتا نشأت گرفته از نفوذ تفکرات چپ مارکسیستی در این مناطق است. تفکراتی که همجواری سرزمین کردها با ترک‌ها در آن بی‌تاثیر نیست. همان‌گونه که می‌دانیم هم در مملکت عثمانی و هم در ایران، ترکان با پشتوانه دولت کمونیستی شوروی تلاش‌های جدی برای کسب استقلال از خود بروز دادند و در دوره‌هایی هم توفیقاتی یافتند. اینچنین تفکر جدایی‌طلبی به سرزمین کردستان انتقال یافت. علت عمده دیگر را می‌توان در خودکامگی دولت‌های مدرن جدیدالتاسیس توصیف کرد. چه ملی‌گرایان ایران و ترکیه و چه بعث‌های عراق و سوریه، سیاست سرکوب خرده فرهنگ‌ها را در پیش گرفته بودند. درنتیجه اگر بپذیریم که قیام‌ها و شورش‌های جدایی‌طلبانه کرد طی یک قرن اخیر خود فصل متفاوتی از تاریخ این قوم را تشکیل داده و بررسی و تحلیل جداگانه‌ای را طلب می‌کند. آنچه از تاریخ پیشامدرن این قوم بر می‌آید برخلاف ادعای والتر هینتس که در ابتدای متن آمده است، اکراد در طول تاریخ تلاش ویژه‌ای برای کسب استقلال سیاسی یا در کمینه‌ترین حالت حفظ انسجام و یکپارچگی سرزمینی تحت یک حکومت واحد مقتدر را از خود نشان نداده‌اند. بررسی علل این عدم تمایل خود به بررسی‌های تاریخی مردم‌شناسانه و جامعه‌شناسانه دیگر نیاز دارد.

> کردزبانان همواره از نظر فرهنگی ویژگی‌های خاص و ممتاز فرهنگی خود را به‌رغم زندگی تحت سیطره سیاسی حکومت‌های مختلف حفظ کرده‌اند

روایت معاصر

تقسیم اراضی کردستان؛ قرارداد سایکس-پیکو

جامعه فردا: ورود عثمانی به صحنه جنگ جهانی اول، بهانه مناسبی را برای دول اروپایی که در اندیشه تجزیه امپراتوری عثمانی بودند، مهیا کرد تا پروژه نابودی «امپراتوری بیمار اروپا» را به مرحله اجرا بگذارند.

بنابراین انگلستان و متحدانش در طول جنگ جهانی اول معاهدات سری برای تضعیف و فروپاشی امپراتوری عثمانی و استفاده از عواید حاصل از این فروپاشی به نفع خودشان منعقد کردند که درنهایت نتایج هولناکی برای دولت عثمانی در پی داشت.

قرارداد سایکس-پیکو به‌عنوان مهم‌ترین قرارداد در جهت دستیابی به یک نتیجه واحد که منافع سه کشور انگلیس، فرانسه و روسیه را تضمین کند، در موضوع امپراتوری عثمانی مطرح است. از آغاز جنگ جهانی اول فرانسه متوجه این امکان بود که پس از تجزیه امپراتوری عثمانی بر متصرفات خاور مدیترانه‌ای عثمانی فرمانروا شود و عقیده داشت که انگلستان نیز بر این موضع رضایت دارد. سال ۱۹۱۵ احتیاج به تصفیه طرح‌های تقسیم عثمانی، فوری و ضروری به نظر می‌رسید و این نه فقط به خاطر وعده انگلستان به شریف حسین، والی مکه برای تشکیل دولت مستقل، بلکه به جهت ادعای روسیه نسبت به استانبول و بغازها و خواست‌های فرانسه برای استیلا بر اراضی مقدس فلسطین بود. انگلیسی‌ها نیز به سهم خود مایل بودند که از ادعاهای فرانسه در سوریه جلوگیری کنند، چرا که به این ترتیب ممکن بود یک قدرت بزرگ اروپایی با مصر همسایه شود. بنابراین مذاکرات آغاز شد و در ماه مه ۱۹۱۶ به توافقی انجامید که از روی نام کسانی که در تنظیم آن شرکت داشتند به نام موافقت‌نامه سایکس-پیکو خوانده شد.

براساس این موافقت‌نامه پنهانی سرزمین‌های عربی عثمانی، بین انگلیس و فرانسه تقسیم شد. در مورد هلال حاصلخیز مقررات این موافقت‌نامه از این قرار بود که کرانه شمالی سوریه واقع در مغرب خط واصل میان دمشق و حمص و حماه و حلب سهم فرانسه شد. ناحیه بغداد-بصره و همچنین ناحیه کرانه‌ای فلسطین مشتمل بر حیفا و عکا نیز سهم انگلستان شد. همچنین در این قرارداد روسیه توانست مناطق ارزروم، طرابوزان، وان، تفلیس و شمال کردستان را به دست آورد.

در قرارداد سایکس-پیکو و با توجه به مفاد آن ملاحظه می‌شود که از نظر انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها سرزمین‌های خاورمیانه صرفا غنیمت جنگی بودند و آنها کار عثمانی را تمام شده می‌دانستند و با اطمینان و همچنین دقت خاصی مشغول تقسیم سرزمین‌های این امپراتوری میان خود بودند و در این بین قصد داشتند برای تامین نظر روسیه، آنها را نیز وارد این تقسیم غنایم بکنند.

قطعا مذاکرات مربوط به این معاهدات بسیار مفصل و پردامنه بوده است، اما با توجه به سری بودن این قراردادها، ما امروز اطلاع چندانی از جزئیات آنها نداریم. اما به هر حال دلیل اصلی بازنگری در توافق‌های قبلی در اصل این بود که هنوز عثمانی به حیات خود ادامه می‌داد و قبل از اینکه «مرد بیمار اروپا» زمین بیفتد دولت‌های انگلیس، فرانسه، روسیه و ایتالیا به تقسیم تکه‌های این امپراتوری بین خودشان دست زدند و واضح بود که در طول سال‌های پرالتهاب جنگ جهانی اول که تغییرات سریع و ناگهانی در جبهه‌های جنگ رخ می‌داد، این پیش‌بینی‌ها از سوی متفقین، نمی‌توانست کاملا درست از آب دربیاید و در موارد متعددی آنها مجبور به تجدیدنظر در خصوص نظرات قبلی خودشان می‌شدند که در نهایت قرارداد سایکس-پیکو نسخه عملیاتی تمام آن قراردادها شد که با پایان جنگ جهانی اول اجرایی شد.

هرچند این دستکاری آمرانه و بدون در نظر گرفتن خواست مردم بومی منطقه منجر به درگیری‌های دامنه‌دار منطقه خاورمیانه در طول دهه‌های اخیر شده است.

منبع: نقش معاهدات سری جنگ جهانی اول در تجزیه و فروپاشی خلافت عثمانی، سعید نجفی‌نژاد، پژوهش‌نامه تاریخ، شماره ۴۳

عثمانی و صفویه: جنگ چالدران

جامعه فردا: تاسیس دولت صفوی با ایدئولوژی شیعی در جوار مرزهای شرقی امپراتوری سنی مذهب عثمانی فی‌النفسه تهدیدی جدی برای امپراتوری محسوب می‌شد؛ به ویژه به دلیل حضور تعداد زیادی ترکمن در داخلی مرزهای امپراتوری عثمانی که نسبت به ادعاهای شاه اسماعیل مبنی بر اینکه وجودی نیمه خداست همدلی داشتند و از تلاش وی برای برقراری دولتی شیعی در ایران حمایت می‌کردند. بی شک گرایش بسیاری از اتباع عثمانی در آناتولی به صفویان به واسطه تبلیغات سیاسی-مذهبی آنان دلیل عمده بروز جنگ بین دو دولت بود.

اگر عثمانیان به سرعت و به طور قاطع به این جریان پایان نبخشیده بودند، سلطه آنان بر نواحی وسیعی از بخش‌های شرقی قلمروشان در معرض خطر جدی قرار گرفته بود.

سلطان سلیم قبل از حرکت به سوی دشت چالدران واقع در شمال غرب خوی در ۹۲۰ه.ق برای جنگ با شاه اسماعیل، تشیع را تکفیر و آن را در قلمرو خود منع کرد و به قتل عام همه شیعیانی که بدان‌ها دست یافت پرداخت.

گفته شده تعداد شیعیان مقتول ۴۰ هزار تن بوده اما این احتمالا رقمی قراردادی است که صرفا نشان‌دهنده شمار زیاد مقتولان است. کسانی که به قتل نرسیدند هم داغ زده شده و به سرزمین‌های عثمانی در اروپا فرستاده شدند.

با شروع جنگ، قدرت آتش عثمانی با اثر ویران‌کننده‌اش متشکل از ۲۰۰ توپ و ۱۰۰ خمپاره‌انداز به نمایش درآمد. اسماعیل سپاهیانش را جمع کرد و حملات دلیرانه اما بی‌حاصلی به مواضع عثمانیان کرد؛ توپچیان عثمانی از پشت سنگر آتش مرگباری را متوجه سواران صفوی کردند که سلاح مشابهی برای مقابله با آنان نداشتند. اسماعیل پس از تحمل تلفات سنگین‌تر ناچار از پایان دادن به درگیری شد. تاثیر آنی شکست صفویه در چالدران از دست رفتن ناحیه دیاربکر بود که در ۹۲۲ه.ق به امپراتوری عثمانی ضمیمه شد. عثمانیان همچنین سلسله ذوالقدر در مرعش و البستان را منقرض کردند و آن مناطق نیز نصیب امپراتوری آنها شد.

منبع: ایران عصر صفوی، راجر سیوری، ترجمه کامبیز عزیزی، نشر مرکز

روایت تاریخ

عثمانی و افشاریه: معاهده زهاب

جامعه فردا: نادرشاه درحالی که از مردم ایران خواست ضمن حفظ احترام اهل سنت، از سب و رفض خلفای سه‌گانه راشدین دست بردارند، نامه‌ای نیز برای سلطان عثمانی نوشت و درخواست‌های مذهبی خود را به اضافه میل به استقرار روابط سیاسی و آزادی اسیران جنگی اظهار داشت. دولت عثمانی همه شروط را پذیرفت اما برای به رسمیت شناختن مذهب جعفری و داشتن رکنی در مسجدالحرام، بهانه آورد که نمی‌توان بدعت نهاد! در تمامی مدتی که نادر به تاخت و تاز در هند و ترکستان مشغول بود و دولت عثمانی نیز در اروپا سرگرمی‌هایی داشت مرزهای غربی ایران آرام بود. ولی وقتی نادر سرکوبی لزگی‌ها را بهانه کرد و با ارتش نیرومند خویش به مرزهای عثمانی نزدیک شد. باب بهانه‌سازی‌ها باز شد و ترکان هم که گمان می‌کردند درگیری در داغستان، قوای افشاریان را به تحلیل کشانده است، به جمع‌آوری فتوا علیه روافض مشغول شدند.

نادر با اطلاع از اقدامات ترک‌ها، نامه‌ای به سلطان نوشت و به صراحت اشاره کرد که بر اثر اغتشاش‌های اواخر دوره تیمور و ضعف شاه صفی، عراق عرب و دیار بکر به تصرف عثمانی درآمده و اکنون باید پنج ولایت بین‌النهرین به صاحب واقعی آنها مسترد شود. این تهدیدات دولت عثمانی را آماده جنگ کرد و اردوی نادری در ۱۱۵۶ه.ق از داغستان وارد سنندج شد. طرفین بی‌آنکه جنگ بزرگی راه بیندازند، مدتی مقابل هم ماندند. بر اثر مرگ یا کشته شدن فرمانده سپاه عثمانی، اردو بی‌سردار ماند و دچار اختلال شد. اینچنین فتح برجسته دیگری نصیب قوای ایران شد، اما نادر که به عمق بدبختی‌ها و ناکامیابی‌های خود در ایران پی برده بود، باهوش‌تر از آن بود که از پیروزی مهم ولی آسان نظامی، بهره‌برداری بسیار کند. او خوب پی برده بود که زمان تلخ بدبختی‌ها فرا رسیده و مشیتی که خود آفریده، به سختی گریبانش را گرفته است. پس سفیری به دربار عثمانی اعزام کرد و با صرف‌نظر کردن از تقاضای مذهبی خود، مذاکرات جدیدی را آغاز کرد و سرانجام در سال ۱۱۵۹ه.ق قراردادی تهیه شد که اختلافات طولانی ایران و عثمانی در عهد نادر را خاتمه بخشید.

منبع: تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوره افشاریه و زندیه، رضا شعبانی، انتشارات سمت

عثمانی و قاجاریه: معاهده ارزروم

جامعه فردا: در سال ۱۲۳۷ه.ق مذاکره صلح بین نمایندگان دو دولت در تهران و ارزروم (ارزنه‌الروم) آغاز شد. طبق پیشنهاد دربار عثمانی، و موافقت فتحعلی شاه بدون آنکه متوجه موقعیت برتر ایران باشد مواد تعهدنامه تائید شد. بدین ترتیب عهدنامه ارزروم در یک مقدمه و ۷ ماده و یک خاتمه در ربیع الثانی ۱۲۳۹ه.ق امضا شد. مواد عهدنامه از لحاظ تعیین خطوط مرزی چندان واضح و قطعی نبود، و فقط در مقدمه اشاره شده بود به این که حدود دولتین همان حدود عهدنامه سال ۱۱۵۹ه.ق در زمان نادرشاه باشد و چون در آن عهدنامه نیز نقاط مرزی به طور وضوح تعیین نشده بود، همچنان اختلافات ارضی و مشکلات سرحدی پابرجا ماند. پس از مدتی در زمان محمدشاه، دولت ایران بر سر مسئله محمره (خرمشهر) از سلطان عبدالمجید اول و دولت عثمانی طلب غرامت کرد و این مسئله موضوع تشکیل کمیسیون حل اختلاف که به هر تقدیر با منافع سیاسی انگلیسی و روسیه ارتباط داشت، شد. کمیسیون برای مشاوره و اخذ تصمیم درباره سرحدات دو دولت در سال ۱۲۵۹ه.ق مجددا در ارزروم با حضور نمایندگان ایران، عثمانی و انگلیس و روس تشکیل و مذاکرات کمیسیون پس از سه سال و چند ماه منجر به عقد عهدنامه جدیدی شد. این عهدنامه که آن را باید معاهده دوم ارزروم نامید، در سال ۱۲۶۵ه.ق به امضای نمایندگان ایران و عثمانی رسید و نمایندگان روس و انگلیس به عنوان ناظر و ضامن اجرای معاهده، آن را امضا کردند. طبق این عهدنامه جدید در مورد ادعای خسارت ایران نسبت به محمره صرف‌نظر شد و دولت عثمانی از ادعای خود نسبت به اراضی ساحل شرقی اروندرود چشم پوشید. همچنین ایران از ادعای خود در مورد سلیمانیه صرف‌نظر کرد و سرزمین زهاب بین ایران و عثمانی تقسیم شد. این تقسیم با مرزهای کنونی ایران و عراق تقریبا تطبیق می‌کند. در ضمن درباره عشایر سرحدی نیز ترتیبی اتخاذ شد و برخی تحت تابعیت ایران و برخی عثمانی و برخی هم به انتخاب خودشان واگذار شد. باوجود تهیه نقشه هوایی توسط مهندسان انگلیس و روس در نهایت طی این عهدنامه هم تعیین دقیق حدود مرزی ممکن نشد و کمیسیون حل اختلاف شکست خورد. این چنین بود که اختلاف مرزی ایران و عثمانی تا سلطنت مظفرالدین شاه همچنان باقی ماند و سرانجام حل این مشکل از رژیم‌های استبدادی عثمانی و ایران به رژیم‌های سلطنت مشروطه پارلمانی، که به فاصله چند ماه در سال ۱۳۲۴ه.ق در هر دو کشور برقرار شد، ارث رسید.

منبع: ایران در دوره قاجار، علی‌اصغر شمیم